

# وحدت در سیره میرزای شیرازی

عبدالرحیم اباذری

## چکیده

میرزای شیرازی مرجع بزرگ شیعیان در سال‌های پایانی سده سیزدهم و دهه نخست سده چهاردهم، دروس حوزوی را در زادگاه خود شیراز آغاز کرد و برای ادامه تحصیل، رهسپار اصفهان و سپس نجف اشرف شد. پس از درگذشت شیخ انصاری مرجعیت شیعیان جهان به میرزای شیرازی رسید و ایشان، شاگردان بسیاری را در نجف و سامرا تربیت کردند. فتوای تاریخی میرزای شیرازی مبنی بر تحریم تنباکو، شکست سنگینی را برای استعمار انگلیس در کشورهای اسلامی رقم زد.

یکی از چیزهایی که میرزای شیرازی را در میان مراجع تقلید زمان خود برجسته می‌کند، فعالیت‌های تقریبی ایشان است. میرزای شیرازی در راستای وحدت و تعامل سازنده بین شیعه و سنی، از نجف به سامرا مهاجرت کرد که بیشتر ساکنان آن اهل سنت بودند. ایشان برای جلوگیری از اختلاف میان مسلمانان، بارها در برابر شیطنت تفرقه‌افکنان ایستاد و حتی از خون فرزند خود گذشت و هرگز به دشمن مشترک شیعه و سنی، فرصت سوءاستفاده از وضعیت موجود را نداد.

این نوشتار، پس از شرح کوتاه زندگی علمی و سیاسی میرزای شیرازی، به بیان اندیشه و فعالیت‌های ایشان در راستای وحدت شیعه و سنی و سیره عملی ایشان در برخورد با مردم و علمای اهل سنت و برخی تفرقه‌افکنان می‌پردازد.

**واژگان کلیدی:** میرزای شیرازی، مرجعیت، شیعه، سنی، وحدت.

آیت‌الله العظمی سید محمدحسن حسینی، مشهور به «میرزای شیرازی» فقیه بزرگ سامراء، در پانزدهم جمادی‌الاولی ۱۲۳۰ هجری قمری در شهر شیراز به دنیا آمد. پدرش «میرزا محمود» از علمای مورد احترام در خطه شیراز به‌شمار می‌آمد که در دوران کودکی میرزا چشم از جهان فرو بست و او تحت تکفل دائی‌اش سید حسین موسوی، معروف به «مسجدالاشراف» قرار گرفت.<sup>۱</sup>

در شش سالگی وارد حوزه علمیه شد و مقدمات علوم اسلامی را در حوزه شیراز فراگرفت و در ۱۲۴۸ قمری، در هجده سالگی به حوزه اصفهان هجرت کرد و در مدرسه صدر ساکن شد. به مدت یازده سال در این حوزه به تحصیل علوم اسلامی همت گمارد و نزد اساتیدی چون: شیخ محمدتقی اصفهانی (صاحب هدایة‌المسترشدین) سید حسن بیدآبادی و شیخ محمدابراهیم کلباسی، فقه و اصول آموخت.

در ۱۲۵۹ قمری به عتبات عالیات هجرت کرد و در حوزه نجف در جوار حرم امیرمومنان علی علیه السلام مسکن گزید و در این حوزه در درس خارج فقه و اصول حضرات آیات: شیخ حسن کاشف‌الغطا، شیخ محمدحسن نجفی (صاحب جواهر)، سید ابراهیم قزوینی (صاحب ضوابط) و شیخ مشکور مولایی حاضر شد و به مدت چهارده سال از محضر علمی شیخ مرتضی انصاری بهره برد.<sup>۲</sup>

میرزای شیرازی پس از رحلت شیخ انصاری در سال ۱۲۸۱ قمری رهبری و مرجعیت جهان اسلام و تشیع را برعهده گرفت. در حوزه تدریسی که در شهر نجف و سامراء تشکیل

داد، شاگردان بسیاری در مکتب درسی ایشان تعلیم و تربیت شدند که از جمله آنها می‌توان به آیات عظام: آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، سید محمد کاظم یزدی، سید اسماعیل صدر، میرزا ابراهیم محلاتی، میرزا ابوالفضل کلانتر تهرانی، میرزا محمد تقی شیرازی، میرزا محمد حسین نائینی، سید احمد کربلائی، سید حسن صدر، شیخ فضل الله نوری، میرزا حسین محدث نوری، شیخ عبدالنبی نوری، حاج آقا رضا همدانی، آقا نجفی اصفهانی و بسیاری دیگر اشاره کرد که هر کدام از این شخصیت‌ها پس از میرزای شیرازی، از استوانه‌های علمی، اخلاقی و سیاسی حوزه نجف و سامراء به‌شمار آمدند.

ایشان یک دهه در نجف مرجعیت داشت و تدریس می‌کرد. در ۱۲۹۱ قمری به سامراء هجرت کرد و تا سال ۱۳۱۲ به مدت ۲۱ سال در حوزه این شهر به مرجعیت خود ادامه داد.<sup>۳</sup> یکی از خدمات مهم سیاسی - اجتماعی میرزای شیرازی در دوران مرجعیت، صدور فتوای تاریخی تحریم تنباکو علیه دولت استعمارگر انگلیس بود. ایادی و مزدوران انگلستان با قرارداد ننگین و کسب امتیاز تنباکو (قرارداد رژی) می‌خواستند ایران را به یکی از مستعمرات خود تبدیل کنند، اما فتوای به‌موقع این فقیه زمان‌شناس، همه دسیسه‌های آنان را یکجا از هم گسست و فریب‌خوردگان داخلی را هم به عقب‌نشینی واداشت.<sup>۴</sup>

این فقیه بزرگ پس از سه دهه مرجعیت و رهبری جهان تشیع در ابعاد گوناگون، سرانجام در سال ۱۳۱۲ قمری در شهر سامراء چشم از جهان فرو بست. پیکرش از این شهر به نجف اشرف انتقال یافت و در جوار حرم امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به خاک سپرده شد. در این مقاله به بخشی از فعالیت‌های تقریبی میرزای شیرازی می‌پردازیم:

### علت هجرت به سامراء

درباره علت هجرت میرزا به سامراء دلایل مختلفی را گفته‌اند. یکی از دلایل مهم این هجرت، رفع خصومت و ایجاد اتحاد و همبستگی و دوستی و محبت میان شیعیان و برادران اهل سنت در این شهر بوده است. پیش از این هجرت تاریخی، کینه، کدورت و دشمنی در بین ساکنان مسلمان سامراء به شکل‌های تأسف باری ادامه داشت و روزه‌روز هم آتش آن شعله‌ورتر می‌شد. میرزای شیرازی به‌عنوان یک مرجع دینی و رهبر سیاسی هرگز نمی‌توانست شاهد این رویداد تلخ و غم‌انگیز باشد. او از بدو ورود به شهر سامراء فعالیت‌های وحدت‌آفرین خویش

را آغاز کرد. ایشان ارتباط با علما و مردم سنی مذهب را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داد. از جمله اقدامات ستودنی وی این بود که به طلاب و علمای اهل سنت مانند طلاب و علمای شیعه شهریه پرداخت کرد و در ساخت مدرسه و حوزه علمیه، آنها را بسیار یاری کرد، و نیازمندان و مستمندان آنها را نیز مورد تفقد و کمک مالی قرار داد.<sup>۵</sup>

این برخوردهای بزرگوارانه تاثیر عمیقی در رفع سوء تفاهم و بدبینی میان پیروان دو مذهب گذاشت و آنها را به کنار هم و برای هم بودن هدایت کرد و در عین حال موقعیت سیاسی، اجتماعی و دینی میرزای شیرازی را در میان شیعه و سنی به گونه شگفت‌آوری ارتقا بخشید.

### شیطنت دشمنان و هوشیاری میرزا

دشمنان اسلام و برخی از حسودان که شاهد انسجام مسلمانان و استحکام رهبری میرزای شیرازی در سامراء بودند، نتوانستند این واقعیت را تحمل کنند و به فکر شیطنت‌ها و دسیسه‌ها علیه ایشان افتادند. روزی که میرزا در حوزه درس خویش با حضور شاگردان بسیارش مشغول تدریس بود، پیرمرد سنی را تحریک کردند تا در این جمع حاضر شود و به مرجع دینی شیعیان اهانت و هتاکی کند و بعد ایشان را تهدید نماید تا از سامراء خارج شود و به نجف بازگردد. میرزای شیرازی در مقابل این هتاکی، با متانت و بزرگواری از برخورد شاگردان و اطرافیان با آن مرد سنی مذهب مانع شد و فقط به این جمله بسنده می‌کند که «ان الله کاف عبده» خداوند بنده‌اش را کفایت می‌کند.

این رفتار کریمانه میرزای شیرازی تأثیر بسیار مثبتی به دنبال داشت و احساسات بسیاری از برادران اهل سنت را علیه آن پیرمرد تحریک کرد و آنها از رفتار و کردار ناپسند او اعلان انزجار کرده و او را توبیخ نمودند و بدین وسیله نقشه و ترفند حسودان و دشمنان نقش بر آب شد.

جالب است که فردای آن روز، پیرمرد گرفتار دل‌درد شدیدی شده و به بیمارستان منتقل می‌شود، اما تلاش پزشکان بی‌ثمر می‌ماند و با همان درد از دنیا می‌رود. وقتی این خبر به میرزای شیرازی می‌رسد، ایشان بی‌درنگ دو فرزندش که از علمای آن روز بودند را به منزل آن پیرمرد می‌فرستد تا از خانواده آنها دل‌جویی کنند و در مراسم تشییع، تدفین و ترحیم حضور داشته باشند. همه این برخوردهای حکیمانه در تحکیم روابط میان شیعیان و اهل سنت در سامراء تأثیر به‌سزائی داشت و بر نفوذ و موقعیت والای میرزای شیرازی می‌افزود.<sup>۶</sup>

## گذشت و بزرگواری میرزا

آیت‌الله سید رضی شیرازی از نوادگان میرزا که در تهران ساکن است و از شخصیت‌های برجسته به‌شمار می‌آید، می‌گوید:

از مرحوم میر سید حسین فشارکی، برادرزاده سید محمد فشارکی، در ایام جوانی در مشهد شنیدم که فرمود: در سامراء میان طلبه شیعه و بقالی که از اهل سنت بود، نزاعی در گرفت. این نزاع کم‌کم گسترش یافت، به‌طوری که عده‌ای از برادران اهل سنت تحریک شدند و خانه میرزا را سنگسار کردند. از سوی دیگر، عشایر منطقه که شیعه بودند، از قضیه باخبر شدند و نزد میرزا آمدند و از محضر ایشان اجازه خواستند تا آنهایی را که نسبت به ایشان بی‌ادبی کرده‌اند، به‌سزای اعمالشان برسانند، اما مرحوم میرزای شیرازی درخواست آنان را نمی‌پذیرد. پس از مدتی مسئله رنگ سیاسی به خود می‌گیرد و ایادی روس و انگلیس وارد میدان می‌شوند تا از آب گل آلود ماهی بگیرند. سفیران روس و انگلیس از بغداد به سامراء می‌آیند تا با میرزا دیدار کنند و از وی در این ماجرا حمایت نمایند، اما میرزا آنان را نمی‌پذیرد.

در این هنگام والی دولت عثمانی در بغداد و نماینده سلطان عبدالحمید، وقتی از این جریان باخبر می‌شود، خوشحال شده و به سامراء می‌آید و اجازه ملاقات می‌گیرد. مرحوم میرزای شیرازی به وی اجازه ورود می‌دهد. او به فقیه سامراء عرض می‌کند: اجازه بدهید این متجاثرین را تنبیه کنیم. میرزا می‌فرماید: اینان فرزندان ما هستند که با هم نزاع کرده‌اند؛ خودمان آن را حل خواهیم کرد. والی عثمانی مستقر در بغداد، از میرزا تشکر می‌کند و پس از بازگشت به بغداد ماجرا را به سلطان عبدالحمید گزارش می‌کند. سلطان عبدالحمید به میرزا تلگراف می‌زند و پس از تشکر می‌نویسد: به‌خاطر این اسائه ادبی که به حضرت‌عالی شده، هر دستوری بدهید، در حق متجاثرین اجرا می‌کنیم. میرزا در جواب می‌نویسد: ما آنان را عفو کردیم.

مرحوم میرزا با این برخورد کریمانه، چنان در میان اهل سنت ایجاد الفت و محبت کرده بود که عمویم مرحوم آقا میرزا حسن می‌گفت: تا همین اواخر پیرمردهای اهل سنت سامراء که آن واقعه را به یاد داشتند، می‌گفتند: «نحن الطلقاء» یعنی ما آزاد شده‌ایم؛ زیرا میرزا هر کاری که می‌خواست می‌توانست در حق ما انجام دهد، ولی ما را مورد عفو قرار داد.<sup>۷</sup>

## فرصت ندادن به دشمن مشترک

در عصر مرجعیت میرزای شیرازی، میان دولت عثمانی و دولت انگلستان رقابت و دشمنی آشکاری وجود داشت و هر کدام به نفع خود از فرصت‌ها بهره می‌گرفتند. در این میان، فقیه سامراء با درایت و مدیریت ستودنی‌اش هرگز اجازه فرصت‌طلبی به دولت انگلیس علیه دولت عثمانی را نمی‌داد؛ اگرچه از خود دولتمردان عثمانی هم چندان دل‌خوشی نداشت.

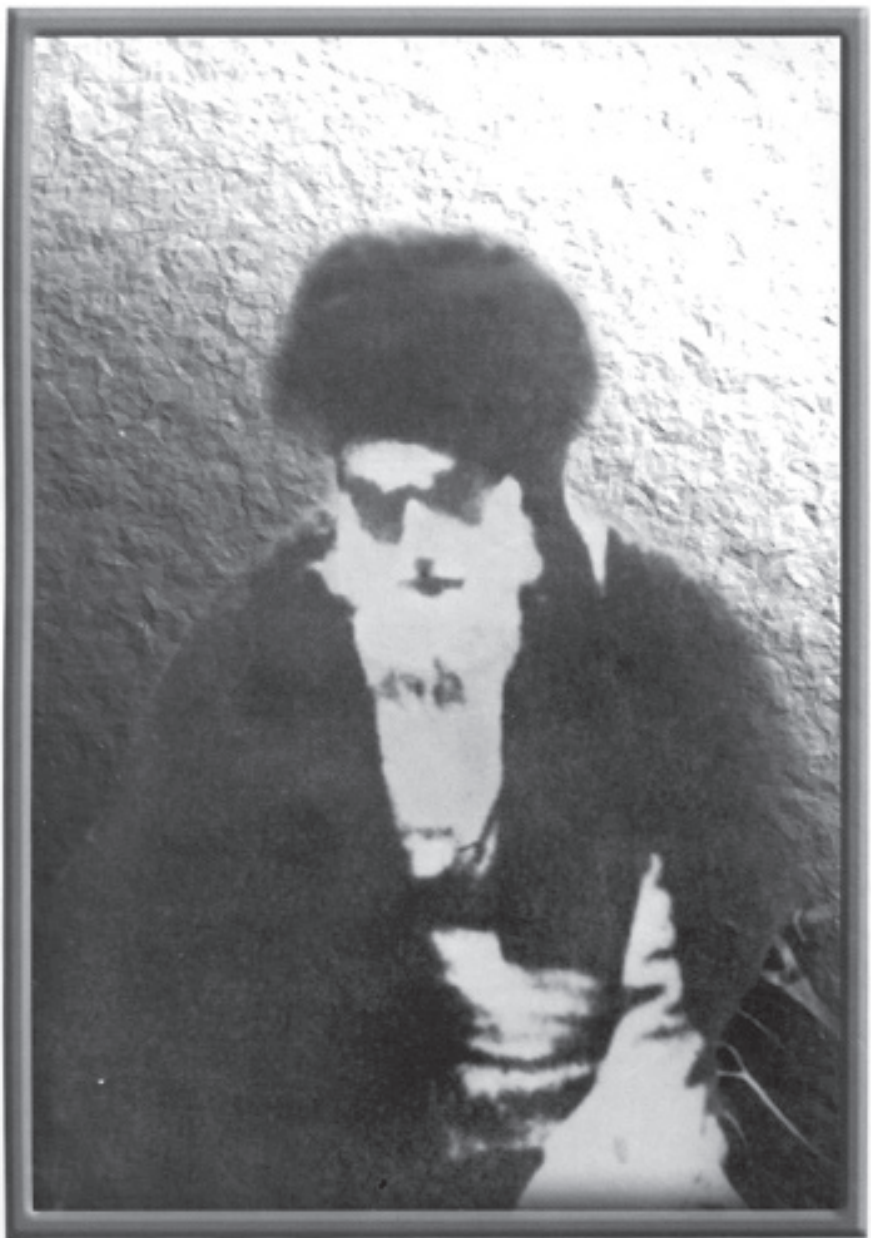
در سال ۱۳۱۱ قمری حسن‌پاشا والی دولت عثمانی در بغداد خواست که به دیدار میرزا شرفیاب گردد، اما میرزا به دلایلی اعتنا نکرد و اجازه ملاقات نداد. این برخورد، حقد و کینه حسن‌پاشا را شعله‌ور ساخت و او عده‌ای از اهل سنت را علیه شیعیان تحریک کرد و با این درگیری‌ها فتنه‌ای برپا شد که دامنه آن به شهر بغداد رسید؛ به گونه‌ای که شیعیان مورد اذیت و آزار قرار گرفتند و شکایت طلاب و علما نیز به جایی نمی‌رسید.

در این میان، سفیر انگلستان خواست که از فرصت استفاده کند. او که به طرفداری از شیعیان تظاهر می‌کرد، از بغداد به سامراء آمد و از میرزا درخواست ملاقات نمود. اما فقیه سامراء به وی اجازه دیدار نداد و او به همراه همراهانش سرشکسته به بغداد بازگشت. پس از این ماجرا ایادی دولت عثمانی نیز چون چنین دیدند، کوتاه آمدند و امنیت دوباره به سامراء بازگشت و تیزهوشی و درایت میرزا به ثمر رسید.<sup>۸</sup>

## قربانی فرزند در راه وحدت

در فتنه دیگری که دشمنان اسلام ساختند، گروهی از اهل سنت سامراء تحریک شدند و به منزل فرزند میرزای شیرازی، به نام میرزا محمد شیرازی ریختند و او را به شدت مضروب کردند و مقدار زیادی وجوه شرعی، خمس و زکات را که در خانه ایشان بود، به غارت بردند. شدت جراحات به قدری عمیق بود که میرزا محمد چند روز بعد درگذشت و میرزا در مرگ پسرش عزا دار شد. فقیه بزرگ سامراء که فتوای تحریم تنباکوشی دنیا را تکان داد و با یک اشاره‌اش می‌توانست بغداد را تسخیر کند، اما تنها برای مصالح مسلمین و تداوم وحدت و محبت و همزیستی میان مسلمانان، در این فتنه لب فروبست و کوچک‌ترین واکنشی نشان نداد.

در این ماجرا نیز ایادی دولت استعمارگر انگلیس به تکاپو افتادند تا حادثه را به نفع دولت متبوع خود رقم بزنند. به همین منظور تعدادی به سامراء آمدند و به خدمت میرزا رسیدند و



ید محمد حسن حسینی (میرزای شیرازی)

از وی خواستند تا در این باره اقدام مقتضی انجام داده و دستوراتی دهد، اما میرزا به شدت آنان را از خود راند و فرمود: «می‌خواهم خوب بفهمید که شما حق ندارید در هیچ یک از امور مربوط به مسلمانان و اتفاقات سرزمین ما دخالت کنید. این یک ماجرای معمولی است که میان دو برادر مسلمان رخ داده و به دیگران ربطی ندارد.» آنها چون نقشه‌های‌شان را نقش بر آب دیدند، خوار و سرشکسته از محضر میرزا خارج شدند.<sup>۹</sup>

### قبول شهادت اهل سنت

میرزای شیرازی گاهی بعد از ظهرها به کنار شط دجله می‌رفت و در آنجا اندکی استراحت می‌کرد و نزدیک غروب بازمی‌گشت. روزی مصادف با آخر ماه مبارک رمضان هنگام بازگشت خبر آوردند که از شیعیان هنوز کسی ماه را ندیده است، ولی اهل سنت ادعا می‌کنند که ماه را دیده‌اند. ایشان دستور می‌دهند آن شهود از اهل سنت که هلال را رؤیت کرده‌اند برای شهادت بیاورند. چند نفر که ماه را دیده بودند، به حضور ایشان می‌رسند. پس از اثبات وثاقت، آنان به رؤیت هلال ماه شوال شهادت می‌دهند و آن فقیه بزرگ شهادت آنها را پذیرفته و حکم به رؤیت هلال می‌دهند که این حکم موجب جلب توجه و خرسندی برادران اهل سنت می‌شود و تأثیر شگرفی در بهبود روابط شیعه و سنی در سامراء و سایر شهرهای عراق می‌گذارد.

نقل است پس از این جلسه، فرزندش آقا میرزا علی آقا از پدر می‌پرسد: آیا مبنای شما در باب قبول شهادت تغییر یافته است؟ چون شما معتقد بودید که شاهد باید شیعه دوازده امامی باشد. میرزای شیرازی می‌فرماید: «نه، خودم کنار شط ماه را دیده بودم، اما خواستم با این عمل، دل آنان را به دست بیاورم و تحیب قلوب کنم».<sup>۱۰</sup>

فقیه تیزهوش سامراء در این عرصه، با سیاست ستودنی خویش رابطه میان اخلاق و فقه را به خوبی ترسیم کرد؛ چرا که می‌توانست بدون قبول شهادت از اهل سنت و تنها با تکیه بر رؤیت خویش، همین حکم را صادر کند؛ اما اخلاق تقریبی وی این امکان را به ایشان داد که با یک تیر دو نشان بزند: هم طبق مبنای فقهی خویش حکم صادر کرد و هم در کنار آن، تحیب قلوب بخش مهمی از جامعه را نیز به مرحله عمل نشاناند و این گونه اخلاق و فقه را با هم هماهنگ کرد.



## مقابله با تفرقه افکنان

فقیه سامراء به حق منادی وحدت و یکپارچگی امت اسلامی بود و هر صدای تفرقه انگیز و توهین آمیز را صدای دشمنان و نامحرمان می دانست. در قاموس تقریبی میرزای بزرگ، حتی یک صدای ضعیف که آهنگ تفرقه داشت هم که برای امت اسلامی، آزاردهنده و زیان آور بود، قابل قبول نبود. حضرت آیت الله سید موسی شبیری زنجانی در این باره نقل می کند:

حاج آقا رضا از حاج انصاری مرحوم، واعظ معروف و ایشان از آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری نقل می کرد که در اواخر که ریاست میرزا خیلی بالا گرفته بود، دسترسی به ایشان مشکل بود؛ چون مراجعه زیاد بود. خوب سشنان هم بالا بود؛ گرفتاری هم زیاد؛ لذا برای این که خیلی ها علاقه داشتند میرزا را ملاقات کنند، هر چند روزی یک مرتبه، بار عام می داد که اشخاص بتوانند بیایند و میرزا را زیارت کنند. در یکی از این بار عام ها که اشخاص می آمدند برای زیارت، می بینند که نظر میرزا به شخص معینی معطوف است. هر چند اشخاص جلو می آیند و بعد از دست بوسی میرزا می روند، باز هم توجه میرزا به همین شخص و همان نقطه است؛ تا این که بالأخره نوبت به آن شخص مورد نظر می رسد. او پیش می آید و دست میرزا را می بوسد. میرزا از او می پرسد: اهل کجایی؟ می گوید: اهل کربلا. می پرسد: برای چه این جا آمده ای؟ می گوید: برای تحصیل. میرزا می گوید: من به شما حکم می کنم که همین حالا مراجعت کنید به کربلا و شهریه و حقوقی هم که در این جا به طلبه ها داده می شود، در کربلا به شما داده می شود، و همین حالا برگردید.

میرزا نوکرش را صدا می زند و به او می گوید: قطار کسی حرکت می کند؟ می گوید: نیم ساعت دیگر. می فرماید این آقا را الآن ببرید پای قطار و آن جا باشید تا ایشان مشرف بشوند کربلا و بعد مراجعه کنید. نیم ساعت یا یک ساعت بعد میرزا مرتب می پرسد: خادم نیامد؟ و همین طور منتظر بوده و دقیقه شماری می کرده که خادم برگردد. بالأخره خادم برمی گردد. میرزا می گوید: او را راه انداختی؟ می گوید: بله. می گوید: خودت آن جا بودی موقع حرکت قطار؟ می گوید: بله. می گوید: قطعی شد حرکتش؟ می گوید: بله. میرزا خیلی استنطاق می کند تا قطعی شود که آن شخص به کربلا برگشته است.

بعدها بعضی از اصحاب ایشان می پرسند: چرا این شخص را با این اهتمام به کربلا

باز گردانید؟ میرزا می‌فرماید: «از خصوصیات قیافه این شخص فهمیدم که اگر او در این جا بماند، کار دست ما می‌دهد و از آن لعن‌های کذایی می‌خواند و ما که زحمت کشیدیم اختلاف بین شیعه و سنی را به زحمت حل کردیم، او با یک عملش ممکن است این زحمات را از بین ببرد. یک لعن در حرم بخواند و تمام این زحمات به هدر برود.»<sup>۱۱</sup>

### جلوگیری از اختلاف در افغانستان

از جمله اقدامات مهم وحدت‌گرایانه میرزا، جلوگیری از گسترش آتش فتنه و اختلاف میان مسلمانان شیعه و سنی در افغانستان بود. در آن روزگار، یکی از ایادی وابسته به دولت انگلستان به نام «عبدالرحمن محمد زائی» می‌کوشید با کارهای نسنجیده و حرف‌های تفرقه‌انگیز سیاست «تفرقه بیانداز و حکومت کن» انگلستان را در افغانستان پیاده کند؛ چنان که اختلاف و کینه میان مسلمانان شیعه و سنی، این کشور را به اوج انفجار رسانده بود و حتی منجر به کشت و کشتار وسیعی شد. او که حاکم و دست‌نشانده انگلستان در افغانستان بود، در یک کشتار دسته‌جمعی آن‌قدر از شیعیان این کشور را به شهادت رساند که از سرهای آنان تپه‌ای درست کرد که بعدها در میان مردم به تپه سرها و «کله منار» شهرت یافت.

میرزای شیرازی در برابر جنایت‌های این حاکم ظالم به اعتراض برخاست و تلگرام شدیدالحنی به ملکه انگلستان فرستاد و در آن خواستار قطع دست این انسان نابکار شد. بی‌درنگ اعتراض میرزا مؤثر افتاد و عبدالرحمن مجبور به عقب‌نشینی گردید و امنیت و آرامش به کشور افغانستان بازگشت.<sup>۱۲</sup>

### میراث فکری میرزا

پس از رحلت میرزای شیرازی شاگردان ایشان سیره تقریبی فقیه سامراء را ادامه دادند. وقتی آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی و سپس آیت‌الله شیخ محمد تقی شیرازی به مرجعیت رسیدند، همین شیوه استاد را دنبال کردند.

همه می‌دانند که اکثریت ساکنین شهر سامراء را اهل سنت تشکیل می‌دادند و شیعیان در این شهر در اقلیت بودند. به همین سبب حتی تولیت حرمین عسکریین علیه السلام در اختیار برادران اهل سنت بود. در اوج قدرت و مرجعیت میرزای شیرازی در سامراء وضع به همین صورت بود و این فقیه بزرگ هرگز نخواست تولیت را به شیعیان بسپارد.



نماز جماعت به امامت میرزای بزرگ شیرازی

پس از رحلت میرزای شیرازی که سرزمین عراق و عتبات عالیات توسط قوای انگلیس اشغال شد و در پی آن، انقلاب عشرين ۱۹۲۰ رخ داد، ایادی انگلیس از اتحاد شیعه و سنی در عراق به شدت در هراس و اضطراب بودند؛ لذا در صدد اختلاف افکندن میان شیعه و سنی بودند تا بتوانند به راحتی بر عراق حکومت کنند.

در رحلت آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی، سرهنگ هاول (معاون ویلسون، حاکم انگلیسی عراق) نامه تسلیتی به آیت‌الله شیخ محمد تقی شیرازی می‌نویسد و در آن با عبارت‌های شیطنت آمیز، خود را شریک این مصیبت معرفی می‌کند. چند روز بعد خود ویلسون به حضور آیت‌الله می‌آید و چون به زبان فارسی تسلط داشت، بدون واسطه وارد گفت‌وگو با مرجع جهان تشیع می‌شود. او در همان ابتدا از آیت‌الله خواست تا برای کلیدداری و تولیت حرمین شریفین عسکرین یک نفر از خود شیعیان معرفی کند تا وی متولی سنی مذهب را از حرم بردارد و او را به جای وی بگمارد. اما مرجع تقلید شیعیان که از طینت و ترفند آنان به خوبی آگاه بود، در پاسخ فرمود: «کلیددار حرم فرد بسیار خوبی است و من موافق عزل او نیستم.» در این هنگام ویلسون چون تیرش به سنگ خورد، مجبور شد موضوع صحبت را عوض کند.<sup>۱۳</sup>

### پی‌نوشت‌ها:

۱. محمد حرزالدین، معارف‌الرجال، ج ۲، ص ۲۳۳.
۲. سید محسن امین، اعیان‌الشیعه، ج ۵، ص ۳۰۵.
۳. همان، ص ۳۰۸ و ۳۰۵.
۴. معارف‌الرجال، ج ۲، ص ۲۳۵.
۵. به نقل از آیت‌الله سید رضی شیرازی، نوه میرزای شیرازی، سایت تاریخ ایرانی.
۶. سید محمود مدنی، میرزای شیرای، احیاگر قدرت فتوا، ص ۸۸.
۷. مجله حوزه، شماره ۵۰ و ۵۱، یادواره یکصدمین سال درگذشت میرزای شیرازی، ص ۳۶.
۸. معارف‌الرجال، ج ۲، ص ۲۳۵، پاورقی.
۹. مجله حوزه، همان، ص ۱۳۹.
۱۰. همان، ص ۳۶.
۱۱. سید موسی شبیری زنجانی، جرعه‌ای از دریا، ج ۱، ص ۱۱۹.
۱۲. مؤسسه امام هادی، اتحاد و انسجام، قم، پیام امام هادی، ۱۳۸۶ ص ۲۶۱.
۱۳. نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق، ص ۲۶.